

## علم در قرآن

(مقدمه‌ای بر نهضت تولید دانش)

حمیدرضا مظاهری سیف\*

چکیده.

به منظور فراهم شدن زمینه مناسب برای بحث منطقی درباره تولید دانش باید مبادی تصویری آن از جمله مفهوم علم روشن شود. بشر معاصر به امید ساختن بهشت زمینی با تکیه بر شناخت طبیعت و غفلت از پایه‌های معنوی تفکر و تمدن به پیش رفت، اما امروزه با توجه به توسعه علوم گوناگون، با بحران‌های بی‌شماری دست به گریبان است.

با شکل‌گیری انقلاب اسلامی و احیای اندیشه پویای دینی، میانی تازه‌ای برای تولید دانش و تحقق تمدن اسلامی کشف شد. از این رو پرسش از حقیقت علم در نظر قرآن که در این کتاب آسمانی بر آن تأکید فراوان شده است، ضروری می‌نماید.

در این مقاله، ضمن شرح نظریه «طرح جامع شناخت در قرآن»، پایه‌ها و پیامدهای علوم جدید نقادی شده و میانی و مختصات علم از منظر قرآن که حاصل هم‌نهادی حس و تجربه و ایمان و خرد و تقوا است، تبیین می‌گردد.

مقدمه

انقلاب اسلامی موجب توجه جهانیان به دین و آثار حیات بخش آن در جوامع بشری گردید. این در حالی بود که ابرقدرت‌های غرب و شرق در اوج غرور و قدرت با بحران‌های جدی روبه‌رو بودند. حیات و تمدنی که آن‌ها برپایه علوم سکولار پی ریزی کرده بودند به بن بست‌های جدی رسیده بود که گذر از آن‌ها غیر ممکن به نظر می‌رسید و حتی تا امروز هم نه تنها گریزگاهی برای آن نیافته‌اند بلکه پس از فروپاشی ابرقدرت شرق، بحران‌های بیش‌تری دامنگیر غرب شده است. این همه

برای این‌که فرهنگ اسلامی به تمدن تبدیل شود نیازمند حلقه واسطه‌ای است که ارزش‌های فرهنگی را بسان روحی در کالبد ساختار مادی تمدن اسلامی بدمد.

آشفته‌گی و سرگردانی که رشد دانش بدون رشد انسان پیش آورده به این دلیل است که انسان موجودی معنوی و خلیفه خداوند روی زمین است و همه شئون حیات و هستی او باید با ملاحظه این حقیقت پژوهش شده و پرورش یابد. دانش بشری نیز از این قاعده بیرون نیست.

اگر دانش برپایه مبانی معنوی یعنی انسان شناسی الهی و جهان بینی دینی شالوده‌ای محکم پیدا کند نردبان ترقی و شکوفایی آدمی در حیات فردی و جمعی می‌گردد. در این فضا انسان می‌تواند از همه امکانات معرفت شناختی خود در شناخت و تصرف عالم استفاده کند. در غیر این صورت، دانش در حقیقت اوهام نظام یافته‌ای است که هم‌چون پلکانی سست خواهد بود که انسان را چند گامی به بالا می‌برد اما او را به سختی بر زمین خواهد کوبید.

انسان عصر مدرنیته با رویکردی این جهانی به حیات و تمدن خویش راه دوم را پیش گرفت و با سراب علوم سکولار در حسرت بهشت زمینی و رؤیاهای عصر روشن‌گری ماند.

انقلاب اسلامی در دوران درماندگی و ظهور تناقضات و چالش‌های مدرنیته، پدید آمد و طرحی دیگر برای حیات و تمدن بشر پیشنهاد کرد. برای این‌که فرهنگ اسلامی به تمدن تبدیل شود نیازمند حلقه واسطه‌ای است که ارزش‌های فرهنگی را بسان روحی در کالبد ساختار مادی تمدن اسلامی بدمد. این حلقه واسطه که نرم افزاری برای سخت افزار تمدن است چیزی غیر از دانش نیست.

بی تردید دانشی که نرم افزار تمدن اسلامی است از دامن ارزش‌های فرهنگ متعالی آن برمی‌خیزد و مفهوم و ماهیتی غیر از دانش سکولار دارد. در این پژوهش می‌کوشیم این مفهوم را تبیین نماییم.

مبانی فلسفی، کارکردها، حوزه یقینیات و مظلونات، اخلاق و آثار علم مباحثی است که در این مقاله پی‌گیری می‌شود.

ضرورت این پژوهش

ورود به هر مبحثی نیاز به تعریف و توضیح مبادی تصویری آن دارد. اگر از مفهوم «علم» در عبارت «نهضت تولید علم» تعریفی شایسته ارایه نشود چه بسا گروهی از درک تازگی و ضرورت آن باز مانند، در اصل موضوع تردید نمایند و تصور کنند چون امروزه دانش در مراکز علمی و تحقیقاتی جهان در حال تولید است، ما هم باید سعی کنیم راه پیموده آن‌ها را طی کنیم تا به آن‌ها رسیده و سهمی از تولید دانش را به خود اختصاص دهیم.

انسان معاصر بارویکرد این جهانی<sup>۱</sup> به دانش، بنای شکوهمند و مهیب عصر جدید را به پا نمود. پس از رنسانس توجه یک سو نگرانه انسان غربی به خود و توانایی‌هایش موجب دوری او از سایر حقایق گردید و با تکیه بر این استعداد‌های ناشکفته، شعار خرد، طبیعت و پیشرفت را سر داد<sup>۲</sup> و پرنده بلند پرواز اندیشه را در حصار این جهانی حیات طبیعی به بند کشید.

در آستانه دوران تجدد، اندکی بیش از دو صده پیش، به طور رسمی حس و تجربه را تنها راه دانش پنداشته و هر علمی غیر از آن را مردود و مرده انگاشتند و آن را به اتهام اوهام و افسانه بودن، بی‌اعتبار شمردند.

اما امروز با پیشرفت شتاب‌زده و کورکورانه دانش سکولار، کارکردهای اصیل و سازنده علم از دسترس انسان دور افتاده و در موارد بسیاری، تباه‌کننده انسانیت و آرزوهای متمدنانه بشری و حتی تهدیدی جدید برای آرامش و امنیت شده است.

گذشته از این مشکلات آشکار، در لایه‌های ژرف تر نیز معضلات جدی سر برآورده و مبانی دانش جدید در حوزه مطالعات فلسفی متزلزل شده است.<sup>۳</sup> پرسش‌ها و جواب‌های کوتاه نظرانه از چیستی علم، طولانی و ملال آورده شده و بسیاری از مکاتب فکری در این وادی جز حیرت نیفزوده‌اند.

در این گرداب پر حادثه، قرآن عظیم رشته هدایتی است که از دست یازیدن به آن امید نجات می‌رود.

امروزه به اقتضای گسترش علم، شعبه‌ها و شاخه‌های فراوانی از آن به وجود آمده و هر کدام از این شاخه‌ها خود بسیار گسترش یافته است. اصل روش شناختی تقسیم<sup>۴</sup> برای حل مسایل و پاسخ‌یابی پرسش‌ها به وسیله تجربه و عقل جزئی چنان سطره یافته و حجاب درک صورت و معنای کلی عالم شده است، که فقط بی‌گیری و تعمق در یک یا دو رشته از علوم جدید یگانه راه و تنها لازمه معقول عالم شدن انگاشته می‌شود.

در این راه که سر انجام آن به بحران علم رسیده است، نه تنها دانش از فلسفه و فلسفه از دین

۱- مهدی گلشنی، از علم سکولار تا علم دینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۱۷-۲۶.

۲- لوسین گلدمن، فلسفه روشنگری، ترجمه شیوا کاویانی، انتشارات فکر روز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۱۹۲۱.

۳- دانالد دیگلیس، فلسفه علم در قرن بیستم، ترجمه حسن میاندری، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵، بخش نهم و دهم.

۴- رنه دکارت، گفتار در روش، ترجمه محمد علی فروغی، نشر البرز، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۶۱۴.

قرآن شریف در طرح جامع شناخت، افزون بر این که به مطالعه پدیده‌های طبیعی و انسانی با استفاده از حس و تجربه تأکید می‌ورزد، این اداری را به تدبیر و خردورزی پیوند زده و با توجه دادن به ژرفای الهی پدیده‌های عالم در رابطه با پدید آورنده، دانشی بر آمده از حس و تجربه و خرد و ایمان و پرهیزکاری را در راه تعالی و شکوفایی، فراوری انسان می‌نهد.

و معنویت جدا شده بلکه خود علم شرحه شرحه و هزار پاره گردیده و موضوعات در علوم گم شده<sup>۱</sup> و علم جدید به حالت اختصار افتاده است، به صورتی که وقتی انسان به اندوخته‌های علمی خود نظری دقیق و عمیق می‌افکند، در این تردید می‌ماند که آیا به راستی حقیقت علم چیزی است که او یافته است. در این جا باید توجه داشت که علم غیر از اطلاعات است. اطلاعات، به مجموعه آگاهی‌های پراکنده‌ای گفته می‌شود که جهت‌دار نیست، اما علم جهت‌مند بوده و دارای ارتباطی منطقی، پیوسته، و روشن‌گر است.

### چیستی علم در قرآن

قرآن شریف در طرح جامع شناخت، افزون بر این که به مطالعه پدیده‌های طبیعی و انسانی با استفاده از حس و تجربه تأکید می‌ورزد، این اداری را به تدبیر و خردورزی پیوند زده و با توجه دادن به ژرفای الهی پدیده‌های عالم در رابطه با پدید آورنده، دانشی بر آمده از حس و تجربه و خرد و ایمان و پرهیزکاری را در راه تعالی و شکوفایی، فراوری انسان می‌نهد.

تعبیر شهید مطهری برای ماهیت دانش از نظر قرآن «شناخت آیه‌ای که بر مبنای آن همه عالم آیت و علامت حق تعالی است»<sup>۲</sup> می‌باشد و علامه جعفری آن را «شناخت تذکری» نامیده است.<sup>۳</sup> به این ترتیب، طرح جامع شناخت در قرآن با دعوت انسان به مطالعه تاریخ، طبیعت و خود انسان، راه کشف آیات و آثار الهی را نشان می‌دهد. تا افزون برگسترش سطح دانش در شناخت روابط این جهانی میان پدیده‌ها، موجب گشایش لایه‌های ژرف آگاهی انسان از طریق درک رابطه پدیده‌ها و نشانه‌ها با معنای بنیادین هستی شده و انسان را به مسیر صلاح و فلاح سیر دهد.

علامه طباطبایی مفهوم علم را در ادبیات قرآن چنین تعریف کرده است: «اصولاً علم در زبان قرآن عبارت است از یقین به خدا و آیات او»<sup>۴</sup>، و در جای دیگر گفته است: «قرآن مجید به این علوم دعوت می‌کند، به این شرط که به حق و حقیقت رهنما قرار گیرند و جهان بینی حقیقی را که سرلوحه آن خدا شناسی می‌باشد، در برداشته باشند، و گر نه علمی که انسان را سرگرم خود ساخته از شناختن حق و حقیقت بازدارد، در قاموس قرآن مجید با جهل مرداف است»<sup>۵</sup>. هم‌چنین غزالی در احیاء العلوم

۱- محمد تقی جعفری، شناخت انسان در تصمید حیات تکاملی، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۱۵-۱۰.

۲- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۲۵.

۳- محمد تقی جعفری، قرآن نماد حیات معقول، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۸۴-۸۲.

۴- محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۷۹، ص ۳۰۹.

۵- محمد حسین طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۹۴.

و فیض کاشانی در محجة البیضا علم را این گونه تعریف کرده‌اند: «العلم و قد کان یطلق ذلک علی الله تعالی و بآياته و افعاله فی عبادته و خلقه»<sup>۱</sup>.

محققان تلاش‌های فراوانی برای تدوین نظریه علم در قرآن نموده‌اند<sup>۲</sup>، اما باید توجه داشت که در قرآن کریم کلمه علم به صورت جمع به کار نرفته است، زیرا علم یکی بیش نیست و آن شناخت حق تعالی و آثار و آیات بی‌کران اوست که در آفاق و انفس پراکنده شده و جلوه نموده است و شالوده آن شناخت آیهای است که همه امکانات ادراکی انسان را برای تأمین و دست‌یابی به هدف خلقت سازمان‌دهی می‌کند. «قرآن کریم از علم و یقین به عنوان هدف آفرینش یاد کرده و این در حالی است که از عبادت به عنوان هدف وسط یاد شده است. زیرا در سوره الذاریات می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و در سوره مبارکه حجر می‌فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ النَّيْتُ»؛ به این معنا عبادت گرچه هدف است لیکن هدف برتر همان یقین یعنی شناخت مصون از اشتباه و دگرگونی است»<sup>۳</sup>.

### مفهوم جهل

عقل در حدیث معروف جمود عقل و جهل، با اخلاق فاضله ملازم دانسته شده است. جهل نیز نه تنها مرادف کژی و کاستی در شأن نظری انسان است بلکه به معنای نادرستی‌های رفتاری و اخلاقی است. در حقیقت علم و جهل هر دو بر گستره‌ای از مصادیق نظری و عملی دلالت دارند. جهل در حقیقت وصفی برای نوعی شخصیت است که خصوصیات شناختی و رفتاری فرد را توصیف می‌کند.

### ابزار تحصیل دانش

علوم جدید تنها با استفاده از حس و تجربه پیش می‌رود و بر این مبنای روش شناختی نهاده شده است. با پیدایش تزلزل در این بنیان سست و نادرست، پس از اثبات‌گرایی، ابطال‌گرایی و بعد اقسام مکاتب نسبی‌گرایی در متدلوژی علوم جدید راه یافت<sup>۴</sup> و خاکستر شکاکیت بر بیکر آن نشست. اما قرآن مجید با تعریف مسئولیت همه امکانات شناختی انسان بنایی پایدار را پدید آورده که تاب حمل علم را تا افق‌های بی‌کران دارد. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»<sup>۵</sup>

۱- مولی محسن فیض کاشانی، المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۵ ق، ص ۸۳

۲- ر.ک: غالب حسن، نظریه العلم فی القرآن، دارالهادی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

۳- جوادی آملی، شناخت شناسی در قرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶.

۴- ر.ک: آن چالمر، جیستی علم، ترجمه سعید زیبا کلام، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴، فصل دوازدهم، هم‌چنین ر.ک: حمید پارسنیا، علم و فلسفه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷،

بخش اول.

قرآن مجید با  
تعریف مسئولیت  
همه امکانات  
شناختی انسان  
بنایی پایدار را  
پدید آورده که تاب  
حمل علم را تا  
افق‌های بی‌کران  
دارد.

بنابراین نه تنها حواس - که برای نمونه، شنوایی و بینایی ذکر شده - بلکه قلب (عقل) نیز مسئولیت خود را دارا است. این مضمون در آیات دیگر نیز تکرار شده است، از جمله در آیه ۷۸ سوره مؤمنون و آیه ۷۸ سوره نحل که در پایان این دو آیه بر لزوم شکر گذاری برای نعمت شنوایی و بینایی و اندیشیدن تأکید شده است. و بی تردید شکر گذاری شایسته از نعمت‌های الهی، استفاده مناسب از آن‌ها است.

در این جا ذکر دونگته لازم است: اولاً این‌که: قرآن مجید خصوصیتی برای سمع و بصر قائل شده که شاید دلیل آن استفاده بیش‌تر از آن دو می‌باشد. اما به هر حال سایر حواس ظاهری را در راه شناخت بی‌فایده ندانسته و در مواردی دیگر از ارزش معرفتی آن‌ها سخن گفته است. مثلاً درباره بویایی، در ماجرای رسیدن بوی پیراهن یوسف به حضرت یعقوب<sup>۱</sup> و در مورد حس لامسه، در آیه هفتم سوره انعام و از حس چشایی در آیه ۲۲ سوره اعراف سخن گفته است.

مطلب دوم این‌که: فؤاد یا قلب که در تکمیل عملکرد حواس ظاهری در آیات مذکور از آن یاد شده است، کارایی‌هایی از قبیل اندیشیدن، دقیق دانستن و فهمیدن دارد که امام صادق علیه السلام در حدیثی به آن اشاره نموده است.<sup>۲</sup> چنان‌که قرآن کریم نیز در آیات ۴۶ سوره حج و ۱۷۹ سوره اعراف به آن اشاره دارد. از سوی دیگر، قلب جایگاه ایمان نیز هست، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ»<sup>۳</sup> و در جای دیگر خطاب به اعراب می‌فرماید: «وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»<sup>۴</sup> به این ترتیب طرح جامع شناخت در قرآن، ایمان را کنار عقل و حواس ظاهری قرار داده و حاصل ادراک حسی و فهم عقلی را به شرط این‌که در قلب همنشین ایمان شود و رنگ الهی بگیرد، علم می‌داند. در غیر این صورت ادراکات حسی برای مردمان بی‌ایمان بی‌فایده است: «انظروا ما ذا في السموات و الارض و ما تُغني الآيات و التذکر عن قوم لا يؤمنون»<sup>۵</sup>

تقوا و عمل صالح نیز ابزار دیگری برای شناخت می‌باشد که در قرآن و احادیث به آن اشاره شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام تلاوت آیه شریفه «وما يعقلها الا العالمون»<sup>۶</sup>، می‌فرمودند: «العالم الذی عقل عن الله فعمل بطاعته و اجتنب سخطه»<sup>۷</sup> البته نباید پنداشت که پرهیزگاری و نیکوکاری ثمره علم است، هر چند از جهتی چنین می‌باشد؛ زیرا علم و عمل هر دو دارای مراتب‌اند و با ملاحظه مرتبه‌ای

۱- یوسف / ۹۴.

۲- قال الصادق «أفمنها قلبه الذی به یعقل و یفقه و یفهم»؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴.

۳- انفال / ۲.

۴- حجرات / ۱۴.

۵- بونس / ۱۰۶.

۶- محمد ری شهری، علم و حکمت در قرآن و حدیث، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹، ج ۱، حدیث ۲۳۲.

از علم مشاهده می‌کنیم که سطوحی از عمل صالح سبب و علت آن و بخشی دیگر ثمر و معلول آن است. چنان که خداوند می‌فرماید: «اتقوا الله و يعلمکم الله»<sup>۱</sup> و در آیه ۱۳۰ سوره نجم روگرداندن از یاد خدا را نتیجه نادرستی و سستی دانش اهل دنیا بر می‌شمارد.

ممکن است گفته شود که نباید ایمان و تقوا را با مقوله دانش که بر آمده از حواس و خرد است، به هم آمیخت. در پاسخ باید گفت: اگر منظور، مسایل و قوانین خرد علوم است، مثل قانون نسبیت عام یا خاص و یا قوانین نیوتن، این‌ها اطلاعات خوبی است و ارزش در خور خویش را دارد، اما این امور زمانی علم محسوب می‌شود که انسان را از کشف علت‌های ظاهری به سوی علت حقیقی سیر داده و ابعاد اساسی هستی شناختی پدیده‌ها را آشکار سازد و درک او را از عالم ارتقا بخشد و در زندگی و رفتار انسان تاثیر هدایت‌گرانه بگذارد. هم‌چنان‌که پیامبران این‌گونه از علم بهره بردند.

اما چنان‌که این اطلاعات با اعراض از یاد پروردگار همراه شود و علت‌های ظاهری را به جای علت حقیقی بنشانند و حقیقت هستی پدیده‌ها را در غباری از پندارها فرو ببرد، همگی جهل و انحراف در رفتار و زندگی و اخلاق خواهد بود.

#### کارآمدی تجربه

- خداوند به تجربه حسی اعتبار داده است، چنان‌که با گرفتن جان مرد صالحی از بنی اسرائیل و زنده کردن دوباره او حقیقت حشر را برای او آشکار نمود.<sup>۲</sup> و یا در داستان حضرت ابراهیم، به وسیله تجربه، یقین و ایمان او را کامل کرد.<sup>۳</sup>

اما تجربه نمودن آیات الهی برای کسانی ارزش علمی دارد که اهل اندیشه و ایمان باشند. در فرهنگ قرآن، شالوده علم طرح جامع شناخت است که از تجربه حسی، تعقل، ایمان و عمل صالح بر می‌آید. بنابراین اگر در هر یک از این ارکان خللی پیدا شود، از مسیر صحیح بندگی و شکر گذاری منحرف شده و در انجام مسئولیت آن‌ها کژی افتاده است. از این رو، همان‌طور که خداوند مردمان بی‌ایمان و بی‌تقوا و نیز کسانی را که اهل تدبیر و خردورزی نیستند، ملامت می‌نماید، در آیات فراوانی گمراهانی را که حواس ظاهری خود را به درستی و براساس طرح جامع شناخت به کار نمی‌گیرند، توبیخ می‌نماید<sup>۴</sup>:

«أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»<sup>۵</sup>

۱- بقره / ۲۸۲.

۲- بقره / ۲۵۹.

۳- بقره / ۲۶۰.

۴- نحل / ۱۰۸؛ طه / ۱۲۴ و ۱۲۵؛ فرقان / ۳۴ و ۷۳؛ نمل / ۸۱ و ۸۰؛ روم / ۵۲ و ۵۳ و ۵۹ و ۶۰؛ فاطر / ۱۴؛ فصلت / ۴۴؛ زخرف / ۴۰؛

جاثیه / ۱۲۳؛ احقاف / ۲۶؛ بقره / ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۱۷۱؛ انعام / ۲۵؛ اعراف / ۱۷۹؛ یونس / ۴۳ و هود / ۲۴.

۵- فرقان / ۴۴.

اولین و مهم‌ترین مینادر مطالعه پدیده‌های مادی عالم، اعتقاد به واقعیت خارج است. هر چند پذیرش این اصل به ناچار بر همه لازم است و کسی را گریز از آن نیست اما حل این موضوع در مقام نظر و اندیشه، مباحثی را در فلسفه پدید آورده و برخی از بزرگان پذیرش اصل واقعیت را مرز میان فلسفه و سفسطه دانسته‌اند.

وقتی حواس ظاهری با حواس باطنی در فرایند تحقق دانش مشارکت نکنند، گویی شخص فاقد آن حواس ظاهری است، زیرا به درستی و در سازمان‌دهی متمر ثمر و معنادار عمل نکرده است؛ «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»<sup>۱</sup>؛ «تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَضَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ»<sup>۲</sup> حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«نظر البصر لا یجدی اذا عمیت البصیرة»<sup>۳</sup>؛ یعنی چشم ظاهری فایده‌ای ندارد در حالی که چشم باطن و بصیرت آدمی نابینا و معیوب باشد.

### مبانی دانش تجربی در قرآن

دانش تجربی نیازمند مبانی و پایه‌های چندی است تا بر آن‌ها تکیه نموده و به حیات و تکامل خود ادامه دهد. پاره‌ای از این مبانی در علوم سکولار و علم به مفهوم قرآنی مشترک است و بخشی دیگر تنها در طرح جامع شناخت قرآنی جایگاه یافته و از آن‌جا تأمین می‌شود.

البته مبانی خاص قرآنی علوم تجربی ضامن حیات و بقای مبانی مشترک است، چنان‌که در فلسفه علم این مبانی مشترک به چالش کشیده شده و راه نجات از بحران تزلزل در مبانی دانش تجربی تنها تمسک به طرح جامع شناخت در قرآن است.

اولین و مهم‌ترین مینا در مطالعه پدیده‌های مادی عالم، اعتقاد به واقعیت خارج است. هر چند پذیرش این اصل به ناچار بر همه لازم است و کسی را گریز از آن نیست اما حل این موضوع در مقام نظر و اندیشه، مباحثی را در فلسفه پدید آورده و برخی از بزرگان پذیرش اصل واقعیت را مرز میان فلسفه و سفسطه دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

شاید نتوان کسی را یافت که به راستی منکر این اصل باشد. اما بسیاری ندانسته‌اند که چگونه آن را بپذیرند و بسیاری دیگر به اموری اعتقاد پیدا نموده‌اند که لازمه آن سفسطه است. از جمله اصالت دادن و انحصار روش شناسانه در تجربه و حس با ملاحظه خطاهای بی‌شمار و محدودیت و نسبیّت ره‌آورد‌های این ابزار که منجر به شکاکیت می‌شود و سفسطه و انکار یا دست کم لا ادری‌گری در برابر اصل واقعیت را به همراه دارد. زیرا اگر راه مطمئنی برای شناخت پدیده‌ها و درک آن‌ها وجود ندارد، از کجا اصل وجود آن‌ها اثبات می‌شود.

در قرآن مجید آیات بسیاری به این موضوع اشاره نموده و پذیرش این اصل را به روشی معقول بیان نموده است. مهم‌ترین آیه در این باره آیه ۵۳ سوره مبارکه فصلت است که می‌فرماید: «سَرَّيْهِمْ

رواق اندیشه ۵۰

۲۲

علم در قرآن

۱- اسراء / ۷۲.

۲- محمد ری شهری، میزان الحکمه، دارالحديث، قم، ج ۲، باب بصیرت، حدیث ۱۷۳۰.

۳- فصلت / ۱۷ و ۴۴؛ نمل / ۶۶؛ محمد / ۴۷؛ حج / ۴۶؛ مائده / ۷۱؛ اعراف / ۶۴؛ هود / ۲۴؛ طه / ۱۲۴؛ بقره / ۱۸ و یونس / ۴۳.



آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمُ أَنَّ الْعَقَّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ». در قسمت اول آیه تا کلمه «الحق»، به هستی پایدار و واقعیت ثابت عالم که با نظر در آیات آفاقی و انفسی کشف می‌شود اشاره شده است، اما در بخش دوم می‌فرماید حقیقت معنای آیات الهی پیش از آن آیات مشهود است.<sup>۱</sup> به این ترتیب، به وسیله برهان «لیم» و با سیر از علت به معلول واقعیت عالم را اثبات می‌کند.<sup>۲</sup> این آیه مبارکه با عنایت به ضرورت ازلیه هستی ذات پروردگار، بر وجود امور فانی و در حال گذر استناد می‌کند و مسیر برهان را بر خلاف فراز نخستین تغییر جهت می‌دهد.

دومین مبنا، اعتقاد به نظام علی و اسباب و مسببات است. در علوم جدید بارها این اصل مورد تردید قرار گرفته است. در فیزیک کوانتم با طرح اصل عدم قطعیت هایزنبرگ اصل علیت به چالش کشیده شده است.

گروهی از آیات بر این اصل تأکید نموده است:

- ۱- آیاتی که قطعی بودن سنت‌های الهی را بیان می‌کنند مانند آیه ۳۸ و ۶۲ احزاب، ۷۷ اسراء، ۲۶ نساء، ۱۱ و ۱۷ رعد، ۵۵ نور، ۱۳۹ آل عمران، ۱۱۷ هود و ۴۳ فاطر؛
  - ۲- آیاتی که مبین سیر برخی از پدیده‌ها است:
    - ۲-۱ آیات مبین سیر تکاملی و مراحل رشد جنین: (مؤمنون/۱۲ و ۱۳).
    - ۲-۲ آیات مربوط به باران و رویش گیاهان: (بقره/۲۲).
    - ۲-۳ آیات مربوط به طلوع و غروب و پدیده‌های وابسته به آن‌ها: (بقره/۲۵۸) و (یس/۳۸ و ۴۰).
    - ۲-۴ آیات تأثیر بعضی امور در حوادث عالم: (فیل/۳ و ۴)، (نحل/۶۵ و ۶۷)، (حجر/۲۲) و (توبه/۱۴).
- صورت ریاضی پدیده‌های طبیعی و این جهانی یکی دیگر از مهم‌ترین مبانی دانش تجربی و مطالعه آیات طبیعی است. معانی ژرف و حقایقی برتر در ورای این صورت انتزاعی وجود دارد که دانش راستین به مفهوم قرآنی از این صورت روزانه‌ای به معنای بی‌کران هستی می‌گشاید و دل‌های شنوا آن حقیقت را از تسبیح همه ذرات عالم می‌شنود. قرآن با تأکید بر تأمل و تعمق در معنای ژرف آفرینش، بر توجه به صورت کمی و ظاهری آن اصرار نموده است، مانند آیه ۲۸ جن، ۲ فرقان، ۱۹ و ۲۱ حجر، ۹۴ مریم، ۱۲ یس، ۴۷ انبیاء، ۲۹ نبأ و ۳ اعلی. البته لازم به ذکر است که فیزیک معاصر در شناخت بنیادین ماده به پدیده‌هایی برخورد نموده که به جهت سرگستگی در تبیین آن‌ها، از نظم ریاضی روگردانده و به راه‌های دیگر رو آورده است.

۱- «شهید» در آیه به معنای مشهود است.

۲- محمدحسین طباطبایی، رساله الولایه، ترجمه صادق حسن‌زاده، نشر بخشایش، تهران، چاپ اول، (۱۳۸۱)، ص ۱۷۰ از متن رساله و ص ۴۹ و ۵۰ از شرح رساله.

با حس و تجربه محض نه تنها هیچ قاعده علمی را نمی‌توان تعمیم داد، بلکه هیچ قضیه علمی را نمی‌توان به دست آورد. از این رو در برخی آیات قرآن، از حواس عمده در کنار قلب (عقل) نام برده شده است. و در آیات بسیاری، تکیه بر حس محض مذمت گردیده و بی‌علمی دانسته شده است.

از دیگر مبانی دانش تجربی، ملازمت قضایای عقلی محض با گزاره‌های اثبات پذیر یا ابطال پذیر حسی و تجربی است.

اگر عقل از حس جدا شود، غیر از تصورات پراکنده، نامضبوط و آشفته، چیزی برای انسان باقی نمی‌ماند. با حس و تجربه محض نه تنها هیچ قاعده علمی را نمی‌توان تعمیم داد، بلکه هیچ قضیه علمی را نمی‌توان به دست آورد. از این رو در برخی آیات قرآن، از حواس عمده در کنار قلب (عقل) نام برده شده است. و در آیات بسیاری، تکیه بر حس محض مذمت گردیده و بی‌علمی دانسته شده است: «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ»<sup>۱</sup>.

اما مبانی قرآنی علم عبارت است از:

۱- توجه به خداوند: که محیط بر سایر اسباب ظاهری است و آثار و خواص امور گوناگون به اذن او آشکار می‌شود؛ «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا كِبْدًا»<sup>۲</sup> حتی شیرینی و تشنگی‌زدایی آب به خواست اوست<sup>۳</sup> و آتش به اراده او می‌سوزاند و گاهی گلستان می‌شود.<sup>۴</sup> این مبنا توحید را به صورت فلسفی و کلامی در دانش بشری رسوخ می‌دهد و علمیت آن را به عنوان شناخت آیه‌ای تضمین می‌کند.

۲- توجه به سایر علت‌های غیر مادی در طول اراده الهی: که در زبان دین و قرآن با نام فرشتگان از آن‌ها یاد شده است. آن‌ها کارهای زیادی انجام می‌دهند، مثل حمل میراث موسی و هارون برای حضرت طالوت<sup>۵</sup>، یاری مؤمنان<sup>۶</sup>، عقاب کسافران<sup>۷</sup>، قبض روح<sup>۸</sup>، انجام فرمان‌های خداوند<sup>۹</sup>، لعن کفار<sup>۱۰</sup>، استغفار نمودن برای مؤمنان<sup>۱۱</sup>، صلوات فرستادن بر مؤمنان<sup>۱۲</sup> و رسول خدا<sup>۱۳</sup> و...

در روایات آمده است که همه امور عالم را فرشتگان مخصوص انجام می‌دهند. این مبنا با توجه دادن به نشانه‌های غیبی، فراخ دستی پروردگار و تعلق عالم به اراده او را در علوم نمایان ساخته و دانشی دقیق نه به معنای ریاضی و ذهنی بلکه به معنای عینی و آیه‌ای برای انسان ایجاد می‌کند.

۳- نگاه خدا بینانه به عالم: این گزاره با مطلب نخست متفاوت است. در این‌جا مراد این است که

۱- بقره / ۵۵ و ۱۱۸؛ نساء / ۱۵۳؛ اسراء / ۹۰ و ۹۳؛ فرقان / ۲۱.

۲- اعراب / ۵۸

۳- واقعه / ۷۰

۴- انبیا / ۶۹

۵- انفال / ۱۷

۶- انفال / ۵۰؛ محمد / ۳۷؛ تحریم / ۶

۷- فجر / ۲۲

۸- نازعات / ۵؛ نساء / ۹۷؛ نمل / ۲۸ و ۳۲؛ سجده / ۱۱

۹- شوری / ۵

۱۰- احزاب / ۴۳

۱۱- احزاب / ۵۶

نه تنها خداوند برتر از سایر علت‌ها و محیط بر جملگی آن‌ها است بلکه ظاهر و باطن اوست و همه عالم جلوه اوست؛ «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»<sup>۱</sup>.

مورد اول از سه مبنای اخیر بیش‌تر مایه فلسفی دارد و مورد سوم دارای محتوایی عرفانی است و از ژرفای حقیقتی حکایت می‌کند که در مورد اول لایه‌های میانی آن کشف گردید.

با ملاحظه سه مبنای پایانی علم که از طرح جامع شناخت در قرآن به دست می‌آید، پایه دانش بشری محکم شده و معارف و منابع مورد نیاز تأمین می‌گردد.

در واقع برای این شناخت، باید از حس و تجربه آغاز نمود. «موضوع علم سنت پروردگار در جهان هستی است که موجودات و نوامیس جهان هستی به آن متصف‌اند»<sup>۲</sup>. سنت‌ها و قوانین جامعه و تاریخ و روان انسان شعبه‌ای از نوامیس الهی است که در علوم انسانی تحقیق می‌شوند و سنت‌ها و قوانین جاری در طبیعت به علوم طبیعی مربوط می‌گردد. «بحث از علوم طبیعی [و انسانی] گر چه محدود به مطالعه این خلقت است، اما بحث در آن خواه نا خواه منجر به توقف عقل و اندیشه در استدلال به وجود آفریننده حکیم می‌گردد»<sup>۳</sup>. چنان‌که استفان هوکینگ پدر فیزیک معاصر می‌گوید: «هر در از علم را که بگشایی در پشت آن خداوند را خواهی دید»<sup>۴</sup>. مگر این‌که انسان از باب «وجحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلماً و علواً»، به انکار پس از یقین رو بیاورد، چنان‌که عده‌ای این راه راگزیند، و در نتیجه در کارکردهای علم با مشکلات جدی روبه‌رو شدند.

در دوران علمی تمدن اسلامی رویکرد دانشمندان مسلمان به علم بر اساس طرح جامع شناخت قرآنی بوده است. ابن هیثم در خاطراتش در صفحات مربوط به سال ۴۱۷ هجری می‌نویسد: «بر آن شدم که به کشف آن‌چه مرا به خدا نزدیک می‌کند و باعث رضا و تسلیم من در برابر او و تقوا در من می‌شود بپردازم. به این نتیجه رسیدم که برای نزدیکی به خداوند هیچ چیز در دنیا مناسب‌تر از جست‌وجوی حقیقت و کسب دانش نیست».

ابوریحان بیرونی در مقدمه کتاب «تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن» می‌نویسد: «چون کسی بر آن شود که حق و باطل را از یک‌دیگر باز شناسد، ناگزیر کارش به جست‌وجوی احوال جهان و این‌که آیا همیشه بوده یا نو پدید است می‌انجامد و اگر خود را از این جست‌وجو بی‌نیاز شمارد، در راهی که پیش گرفته است از آن بی‌نیاز نیست که در تدابیری که سامان

۱- حدید ۳/ و اعراف ۱۸۵.

۲- مهدی گلشنی، قرآن و علوم طبیعت، نشر مطهر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۴۵.

۳- عبدالفتی الخطیب، قرآن و علم امروز، ترجمه اسدالله میشری، مؤسسه عطائی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۳۷.

۴- فرتیوف کاپرا، تائوی فیزیک، ترجمه حبیب‌الله داد، انتشارات کیهان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۵، ص ۷.

انسان  
توانمندترین  
مخلوقات از حیث  
ظرفیت دانش است  
و اگر آن را در مسیر  
حق سیر دهد و  
مرکب انسانیت  
خود سازد تا  
برترین مراتب  
هستی راه بر او  
هموار می‌گردد.

جهان در یکپارچگی و پاره‌هایش بر آن گردش دارد، بیندیشد و بر حقایق آن آگاه شود، تا از این راه مدبر جهان و صفات او را بشناسد. و این جست‌وجو و نگرش همان است که خدای تعالی از بندگان خردمند خود خواسته است، در آن‌جا که گفته است و گفته اش راست و روشن‌گر است: «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»<sup>۱</sup>.

این نگرش قرآنی به علم موجب شد تمدن اسلامی در حد توسعه پاره‌ای از دانش راستین کامیاب شود؛ دانشی که منشأ یا ابزار جنگ و سلطه‌گری و سیاهی نبود، بلکه سراسر نور و معرفت و پاکی بود.

### محدویت دانش بشری

انسان توانمندترین مخلوقات از حیث ظرفیت دانش است و اگر آن را در مسیر حق سیر دهد و مرکب انسانیت خود سازد تا برترین مراتب هستی راه بر او هموار می‌گردد. در آیه ۳۰ سوره بقره، این دانش ملاک برتری انسان بر ملائک و شایستگی او برای کسب مقام خلیفه‌اللهی معرفی شده است. با این همه، چند دسته از آیات قرآن، محدودیت‌ها و نقص‌های دانش بشری را بیان نموده است:

۱- نادانی انسان در امور مربوط به خود: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُرْسِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>۲</sup>

۲- وجود مجهولات در قلمرو ارتباط با جهان مادی و عالم شهادت: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» در آیات ۷ سوره روم، ۶۷ انعام و ۸ نحل به جنبه‌های دیگری از نادانستی‌های بشری اشاره شده است.

۳- وجود مجهولات در قلمرو ارتباط با عالم غیب: «عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا»<sup>۳</sup>.

۴- کاستی دیگر دانش بشری، نسبت ارتباط انسان با رویدادها است: «كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا»<sup>۴</sup> اثر پذیری ادراکات از مقایسه‌ها، پیش‌دانسته‌ها و پندارهای مخدوش‌کننده در آیات ۵۲ اسراء، ۱۹ کهف، ۱۰۳ طه، ۱۱۳ مؤمنون، ۵۵ روم و ۶۵ یونس نیز بیان شده است.

۵- اطلاعات ناروا و دانستی‌های ناپسند بیان‌گر جهت مهمی از کاستی‌های دانش بشری است: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَاوُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرُوا»

۱- همان ص ۶۹

۱- آل عمران / ۱۹۱

۲- لقمان / ۳۴

۳- جن / ۲۶ و ۲۷، هم‌چنین رک: نمل / ۶۵ هود / ۴۹، اعراف / ۱۸۸ و انعام / ۵۰

۴- نازعات / ۴۶

فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُنَا مَا يُغْفَرُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ  
وَ لَا يَنْفَعُهُمْ<sup>۱</sup>

بنابراین، چیزهایی هست که انسان نمی‌تواند به آن‌ها علم پیدا کند و چیزهایی دیگری وجود دارد که انسان نباید بداند و یا در مورد آن سؤال کند.

۶- برخی آیات به طور کلی دانش انسان را کم و محدود شمرده است: «وَ مَا أَوْتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً»<sup>۲</sup>.

۷- محدودیت عملکرد حواس برای همه آشکار است و قرآن مجید نیز به عنوان یکی از عوامل نقص در دانش بشری از آن نام برده است، مثلاً در ماجرای اصحاب کهف می‌فرماید: «وَ تَخَسَّبْهُمُ أَيْقَاطاً وَ هُمْ رُقُودٌ»<sup>۳</sup>. هم‌چنین در آیات ۴ ملک، ۱۰۳ و ۸۶ کهف، ۶۶ طه، ۳۹ نور و ۹ یس به این مطلب اشاره شده است.

۸- قرآن برای بیان محدودیت دانش انسان بر این موضوع تأکید فراوان دارد که تماس با واقعیت محض، هنگام قیامت حقایق بسیاری را فاش می‌سازد. کل سوره زلزله و نیز آیه ۲۲ سوره ق و ۳ تا ۷ سوره تکوین در این باره است.

در طرح جامع شناخت، مواردی که انسان می‌تواند به یقین برسد با شیوه‌ای منطقی و قابل اعتماد تبیین شده است.

یقین در طرح جامع شناخت

علوم جدید یا علوم سکولار که در روش شناسی اصالت حس و تجربه را می‌پذیرد، به ناچار با شکاکیت که در واقعه سفسطه پنهان است<sup>۴</sup> دست و پنجه نرم می‌کند. اما طرح جامع شناخت که قرآن کریم راهنمای آن است، با تبیین موارد یقینی، هم آرامش و اطمینان علمی و روان‌شناختی را تأمین می‌کند، هم مبادی لازم برای اخلاق و زندگی را فراهم می‌نماید و هم انسان را از فرو افتادن در دام قطعی‌انگاری گمان‌ها و مظنون‌ها باز می‌دارد.

قرآن مجید با این‌که کارکردهای شناختی حس و تجربه را می‌پذیرد و انسان را به تأمل در پدیده‌های مادی و طبیعی تشویق می‌کند، اما هیچ‌کدام از دستاوردهای حس و تجربه را به عنوان موضوعات یقین بر نمی‌شمرد. مواردی که از نظر قرآن امکان شناخت یقینی آن‌ها وجود دارد عبارت است از:

۱- بقره / ۱۰۲. ۲- اسرا / ۸۵ هم‌چنین رک: طه / ۱۱۴.

۳- کهف / ۱۸.

۴- جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، تنظیم و ویرایش حمید یارسانیا، نشر اسراء، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۲۷۰.

۱- لقاء پروردگار: «يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ»<sup>۱</sup>؛

۲- آخرت: «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»<sup>۲</sup>؛

۳- بهترین بودن احکام الهی: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛

۴- آیات الهی از جهت آیت بودن و خدا نمایی: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ»<sup>۳</sup> آیات الهی گاه

تکوینی و گاه کلامی و تشریحی است که برای هدایت بشر، بر پیامبران نازل گردیده است؛ «قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»<sup>۴</sup>.

۵- ربوبیت خداوند متعال: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنُتُمْ مُوقِنِينَ»<sup>۵</sup>.

با جمع بندی آیات مربوط به یقین به این نتیجه می‌رسیم که آن چه در ظرف معرفت بشری با وصف یقین تحقق می‌یابد وجود خداوند متعال، آیات و اوصاف اوست. البته آیات تکوینی تنها از جهت آیه بودن و ارتباط آن به پروردگار موضوع یقین می‌باشند، نه از حیث ذات خود؛ مثلاً آمدن روز و شب یا رعد و برق آیات قدرت و حکمت و رحمت الهی است اما قوانینی که از ذات این پدیده‌ها و روابط میان آن‌ها به وجود می‌آید، هم چنین آثار و عوارض آن‌ها می‌تواند مورد شناخت واقع شود اما این شناخت به صورت ظنی است نه یقینی و ممکن است این قوانین در دانش بشری دچار تحول شده و یا مورد تکامل قرار گیرد، چنان‌که تاریخ علم همین حقیقت را نشان داده است. اما با این حال، یقین آور بودن این آیات برای همه است، حتی کسانی که پس از مشاهده این آیات آن را انکار می‌کنند؛

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ»<sup>۶</sup>.

### کارکردهای علم

با توجه به ظنی بودن و تحول پذیری دانش طبیعی، به طور کلی دانش چه فایده‌ای برای انسان دارد؟ در قرآن کریم دو کارکرد عمده برای علم معرفی شده است: ۱- معرفت الهی با ثمراتی که در پی دارد؛ ۲- تسخیر طبیعت به منظور بهره برداری مادی. در واقع علم هم حیات مادی را آباد می‌کند و هم مایه حیات معنوی است؛ «سَخَّرَ لَكُمْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۷</sup>.

۱- رعد / ۲.

۲- بقره / ۴؛ نمل / ۳؛ لقمان / ۴؛ مدثر / ۴۷؛ ناکر / ۵؛ سجده / ۱۲.

۳- ذاریات / ۲۰.

۴- مائده / ۵۰؛ نمل / ۸۲؛ سجده / ۲۴؛ جاثیه / ۳ و ۴؛ طور / ۳۶؛ نمل / ۱۴.

۵- دخان / ۷؛ شعراء / ۲۴؛ انعام / ۷۵. ۶- نمل / ۱۴.

۷- جاثیه / ۱۳؛ هم چنین رک. لقمان / ۲۰؛ زخرف / ۱۲ و ۱۳؛ اعراف / ۱۰؛ قصص / ۷۳؛ روم / ۴۶.

ادارک رابطه پیوسته ماده و معنا و دنیا و آخرت به صورت ظاهر و باطن<sup>۱</sup> این دو کارکرد را همراه هم قرار داده است. اگر شناخت ظاهر عالم، به صورت باطنی باشد خود کلید گشایش ابواب برکات آسمان و گنجینه نعمات زمین است؛ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»<sup>۲</sup> این مطلب به این ترتیب قابل تعلیل است: ۱- همه علم از آن خداست و اگر رابطه با او اصلاح شود، رشد دانش بهبود می‌یابد؛ دانشی که به واسطه آن انسان بر امکانات موجود در طبیعت مسلط شده و از آن‌ها بهره می‌گیرد.

۲- عالم در واقع و در حقیقت، الهی است. اگر شناخت انسان غیر از این باشد علم او در مقام نظر و عمل نادرست بوده و کارگر نمی‌افتد. پس اگر عالم را چنان‌که هست، الهی بشناسیم و هر کدام از تجربه و حکمت و دین را در جای خود و کنار هم بنشانیم و تمامی امکانات شناخت را به کار گیریم، آنگاه آثار علم از جمله تخسیر و تسلط بر طبیعت و تنظیم روابط انسانی و تدبیر جوامع بشری بسیار شایسته تر تحقق می‌یابد. چنان‌که در مدت کمی پس از ظهور حضرت حجت (عج) که حیات طیبه قرآنی تحقق می‌پذیرد دانش بشری پیشرفت چشم‌گیری خواهد یافت.<sup>۳</sup>

۳- طبیعت، شعور و شناخت داشته و به تسبیح خداوند مشغول است. به عبارت دیگر، طبیعت لشکر خدا و در خدمت اوست<sup>۴</sup> و در برابر علوم سکولار و کفرآمیز فروتنی نکرده و منابع خود را بیرون نمی‌ریزد. در عصر ظهور با رشد صحیح دانش، زمین گنجینه‌های خود را برای آن حضرت آشکار می‌سازد.<sup>۵</sup>

غفلت زدگی و تجاوزگری از ویژگی‌های بارز علوم جدید یا علوم سکولار است. انسان با این علوم در گام نخست روی آیت بودن و نشان‌گری علم را به فراموشی سپرد و ساحت قدس الهی را مورد تعرض قرار داد، بعد به مصداق آیه «نسوا الله فانسیبهم انفسهم»<sup>۶</sup> خویش را فراموش کرد و بر هستی خود تعدی ورزید و آن را به افکار و رفتار و اعمال شیطانی آلود، پس از آن به طبیعت و جوامع انسانی روی آورد و با غفلت از حقیقت و حقوق آن‌ها تجاوزگری را پیشه ساخت. البته نباید تنها به ابعاد آشکار خشونت علوم سکولار به ویژه در عرصه تولید سلاح‌های کشتار جمعی توجه نمود بلکه ابعاد به ظاهر صلح جویانه و انسان دوستانه علوم جدید نیز در ذات خود جهالت و خشونت را به همراه دارد.

۱- «یعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة غافلون»؛ (روم/۸).

۲- اعراف / ۹۶.

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، المكتبة الاسلامیه، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ج ۲۵، ص ۳۳۶.

۴- «لله جنود السموات و الارض»؛ (فتح/۷۴).

۵- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ج ۵۱، ص ۶۶.

۶- حشر / ۲۰.

قرآن با دعوت انسان به علم، به معنای تدبیر در آیات الهی، خودشناسی عرفانی و عالم شناسی ملکوتی را به انسان می آموزد و راه شکوفایی و بهبود بهره برداری از امکانات وجود خود، طبیعت و جامعه را به او نشان می دهد.

استفاده لجام گسیخته از طبیعت به عنوان منبع تولید و ذخیره نمودن انرژی به طور همزمان که خطرناکترین علمکرد خشونت بار در برابر طبیعت است<sup>۱</sup>، از جهل و غفلت نسبت به حقیقت طبیعت ناشی شده و بزرگترین مشکل جهان معاصر، یعنی بحران محیط زیست، را به وجود آورده است.<sup>۲</sup>

در رابطه با علوم انسانی، تصور جاهلانه از انسان به عنوان یک ماشین، موجب تجاوز قانون مند و مترقیانه به انسان در قالب نامهای فریبنده‌ای چون صنعتی شدن جوامع، رشد شهر نشینی و توسعه شده است. حال آن که نتیجه آن، اسارت انسان در کارخانه‌ها و نظام پیچیده شهری جدید و مقتضیات تمدن تکنولوژیک با همه تلخی‌ها و تاریکی‌هایش بوده است.<sup>۳</sup> تعریف تازه تر از انسان، دوره جدیدی از سلطه اطلاعات بنیادی را بر اساس تئوری‌های جنگ روانی و تکیه بر نظریات علوم انسانی سکولار و استفاده از تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات رقم زده که با تهدید و جنگ و تبلیغات و ترویج مفاسد اخلاقی همراه گردیده است.<sup>۴</sup>

اما قرآن با دعوت انسان به علم، به معنای تدبیر در آیات الهی، خودشناسی عرفانی و عالم شناسی ملکوتی را به انسان می آموزد و راه شکوفایی و بهبود بهره برداری از امکانات وجود خود، طبیعت و جامعه را به او نشان می دهد.

### آثار علم

- ۱- کشف قوانین طبیعی: «وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ»<sup>۵</sup>؛
  - ۲- توحید ذاتی: «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۶</sup>؛
  - ۳- تذکر و یاد پروردگار: «فَإِذَا أُمِيتُمْ فَأُذَكَّرُوا اللَّهُ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»<sup>۷</sup>؛
  - ۴- عبادت و عبودیت: «أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۸</sup>؛
- هد توجه به آن چه نزد خدا است: «إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۹</sup>؛

۱- ر.ک: مارتین هایدگر، پرسشی در باب تکنولوژی.

۲- سید حسن نصر، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، مؤسسه فرهنگی طه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، بخش سوم.

۳- ر.ک: هربرت مارکوز، انسان تک ساحتی، ترجمه محسن مؤیدی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۲.

۴- ر.ک: جان کولمن، کمیته ۳۰۰ کانونی توطئه جهانی، ترجمه بحیی شمس، نشر علم، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.

هم چنین ر.ک: صلاح نصر، جنگ روانی، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، انتشارات سروش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۵- یونس / ۵؛ هم چنین ر.ک: اسرا / ۱۲. عبقره / ۲۲؛ هم چنین ر.ک: آل عمران / ۱۸.

۶- بقره / ۲۲۹.

۷- بقره / ۱۸۴؛ هم چنین ر.ک: بقره / ۲۸۰؛ انفال / ۲۷؛ عنکبوت / ۲۹ و ۳۴؛ جمعه / ۹ و شعراء / ۱۳۲.

۸- نحل / ۹۵.



۶- توحید در مالکیت خداوند: «لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>؛  
 ۷- درک حضور و تعظیم خداوند: «هُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup>؛  
 ۸- تسلیم قضای الهی شدن: «إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۳</sup>؛  
 ۹- شناخت حق و باطل: «وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ»<sup>۴</sup>؛  
 ۱۰- درک حقیقت دنیا و آخرت: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»<sup>۵</sup>؛  
 ۱۱- درک ارزش و عظمت خویشتن: «وَلَيْسَ مَا شَرَدْنَا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»<sup>۶</sup>؛  
 ۱۲- ترک اصرار بر گناه: «وَلَمْ يَصِرُوا عَلٰی مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»<sup>۷</sup>؛  
 ۱۳- خشوع: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»<sup>۸</sup>؛  
 ۱۴- امید به رحمت پروردگار: «أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْأَجْرَةَ وَيُجْرَا رَحْمَةً رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۹</sup>؛  
 ۱۵ و ۱۶- تواضع و بلند مرتبگی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَقَسَّخُوا فِي الْمَجَالِسِ فَانْسَخُوا يَنْسَخِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»<sup>۱۰</sup>؛  
 این موارد، آثار و ثمرات علمی است که با طرح جامع شناخت قرآنی به دست می‌آید و همه جلوه‌های کمال انسانی را نمایان می‌سازد و حکایت‌گر حیات حقیقی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «العلمُ حياة»<sup>۱۱</sup> و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «العلمُ نورٌ و ضیاءٌ یقدِّفُهُ اللهُ فی قلوبِ اولیائِهِ و نطقُ بِهِ علی لسانِهِم»<sup>۱۲</sup>

احتجاج انبیا به علم  
 علم به معنا و مفهوم قرآنی نور و مایه حیات طیبه است که در دعوت انبیا عیان شده و آنان به وسیله آن بر مردم احتجاج می‌نمودند. هم‌چنان‌که موسی علیه السلام در پاسخ فرعون که پرسید: «فَمَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَى»<sup>۱۳</sup>، فرمود: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ

- ۱- مؤمنون / ۸۴
- ۲- مؤمنون / ۸۸؛ هم‌چنین ر.ک.: علق / ۱۴.
- ۳- نوح / ۴.
- ۴- حج / ۵۴؛ هم‌چنین ر.ک.: حج / ۶۲؛ بقره / ۲۶ و ۱۴۴ و عنکبوت / ۴۱.
- ۵- عنکبوت / ۶۴
- ۶- بقره / ۱۰۲؛ هم‌چنین ر.ک.: حشر / ۱۹.
- ۷- آل عمران / ۱۳۵.
- ۸- فاطر / ۲۸؛ هم‌چنین ر.ک.: اسراء / ۱۰۹-۱۰۷.
- ۹- زمر / ۹.
- ۱۰- مجادله / ۱۱.
- ۱۱- محمد ری شهری، میزان الحکمه، باب علم، حدیث ۱۳۶۷۳.
- ۱۲- محمد ری شهری، علم و حکمت در قرآن و حدیث، ص ۳۰.
- ۱۳- طه / ۴۹.

أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى»<sup>۱</sup>. در این آیه شریفه به یکی از اعجاز علمی قرآن که تبیین زوجیت گیاهان می‌باشد، اشاره شده است.

همچنین در آیات ۱۱ تا ۲۰ سوره نوح، احتجاجات حضرت نوح بر امت خود به صورت تبیین آیات طبیعی آمده است که مطالب علمی جالبی در جغرافیا، فیزیک و زیست‌شناسی دارد. بنابراین علم به معنای قرآنی، شرط هدایت و حیات آدمی است و به این دلیل، فراگیری آن بر هر مسلمانی واجب است. اخلاق علمی در قرآن

اخلاق علمی یعنی خلیقات و فضیلتی که برخوردار می‌شوند از آن‌ها موجب هدایت و رشد علمی می‌گردد. مهم‌ترین موارد اخلاق علمی که قرآن به آن‌ها اشاره نموده، عبارت است از:

۱- دلیل جویی: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»<sup>۲</sup>

۲- لزوم رجوع به دانایان و پارسایان، چنان‌که حضرت ابراهیم علیه السلام به عموی خویش فرمود: «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي»<sup>۳</sup>؛

۳- توجه و پرداختن به بهترین‌ها: «قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>۴</sup>؛

۴- نیامیختن حق و باطل: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۵</sup>؛

۵- ترک گفت و شنودهای جاهلانه و غیر قابل اعتماد: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْخَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ»<sup>۶</sup>؛

۶- عمل صالح و پروا پیشگی از خشم خداوند: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»<sup>۷</sup>.

عوامل و آثار جهل

۱- عوامل جهل

۱-۱- بی‌ایمانی: اگر انسان آگاهی‌های بسیاری هم داشته باشد بدون ایمان، در جمع بندی به خطا رفته و دچار کج فهمی می‌شود: «قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»<sup>۸</sup>

۱- طه/۵۳

۲- انبیا/۲۴؛ هم چنین ر.ک: بقره/۱۱۱؛ انعام/۱۴۳؛ اعراف/۱۰۶-۱۰۴؛ مؤمنون/۱۱۷؛ فاطر/۴۰؛ قصص/۷۵؛ نساء/۱۷۴؛

انفال/۴۲. ۳- مریم/۴۳؛ هم چنین ر.ک: نحل/۴۳ و انبیا/۷.

۴- اسراء/۵۳؛ هم چنین ر.ک: نساء/۱۲۵؛ زمر/۱۸؛ نحل/۱۲۵ و اعراف/۱۴۵.

۵- آل عمران/۷۱؛ هم چنین ر.ک: بقره/۴۲ و ۱۴۶؛ مائده/۱۱۶؛ اعراف/۱۶۹ و غافر/۵.

۶- لقمان/۶؛ هم چنین ر.ک: اسراء/۳۶؛ آل عمران/۶۱ و ۶۶؛ نساء/۱۵۷؛ حج/۳؛ انعام/۱۱۹؛ نور/۱۵ و جاثیه/۲۴.

۷- انفال/۲۹؛ هم چنین ر.ک: حجر/۹۹؛ آل عمران/۱۳۰؛ عنکبوت/۶۹

۸- یونس/۱۰۱؛ هم چنین ر.ک: نجم/۲۹ و ۳۰؛ منافقون/۳؛ روم/۵۳؛ انعام/۱۲۵؛ اعراف/۲۷؛ نحل/۱۰۴ و فصلت/۳۴.

- ۱-۲. سستی در شناخت حق و عمل به آن: «لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ»<sup>۱</sup>
- ۱-۳. عجله: از بزرگ‌ترین آفات علم و اسباب جهل است، زیرا علم به حلم و شکیبایی نیازمند است: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُفْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»<sup>۲</sup>؛
- ۱-۴. استکبار: تاریخ نشان داده است وقتی انسان احساس توان‌مندی و بی‌نیازی می‌کند، خود را بزرگ شمرده و به سرکشی و انکار آیات الهی و رفتار جاهلانه رو می‌آورد؛ «وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيهَا أَنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ»<sup>۳</sup>؛
- ۱-۵. سلطه‌پذیری: سلطه‌گران برای حفظ حیات طبیعی سلطه‌گرانه خویش با پنداربرداری و ترویج مفاسد و ایجاد وحشت، سایر مردم را در وضعیت سلطه‌پذیری نگه می‌دارند اساس سلطه‌پذیری بر جهل نهاده شده و نتیجه آن انکار آیات الهی به تبعیت از ستم‌گران است: «وَتِلْكَ غَاثُ جَحْدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَا رُسُلَهُ وَ اتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»<sup>۴</sup>
- ۱-۶. تعصب: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهُنَّ إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ»<sup>۵</sup>.
- ۱-۷. تکیه بر حس محض: «فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الضَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ»<sup>۶</sup>.
- ۲- آثار جهل:
- ۱-۲. جدال جاهلانه: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُبِينٍ»<sup>۷</sup>
- ۲-۲. وانکار حق: «وَ جَحْدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُتُوًّا»<sup>۸</sup>
- ۲-۳. پیروی از هوا و هوس که به عنوان جامع دلایل مخالفت با پیامبران معرفی شده است: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَسْتَجِيبُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ»<sup>۹</sup>

۱- زخرف/ ۲۸. ۲- طه/ ۱۱۴؛ هم‌چنین ر.ک: انبیا/ ۳۷.

۳- احقاف/ ۲۶؛ هم‌چنین ر.ک: جاثیه/ ۹۸؛ غافر/ ۵۶؛ نمل/ ۱۳ و ۱۴؛ اعراف/ ۴۰؛ نوح/ ۱۷؛ مدثر/ ۲۳ و ۲۴.

۴- (هو/ ۵۹) ۹۷.

۵- زخرف/ ۲۳؛ هم‌چنین ر.ک: احزاب/ ۶۷؛ بقره/ ۱۷۰؛ غافر/ ۸۳؛ مائده/ ۱۰۴ و زخرف/ ۲۴.

۶- نساء/ ۱۵۳؛ هم‌چنین ر.ک: بقره/ ۵۵ و ۱۱۸؛ اسراء/ ۹۰ و ۹۳ و فرقان/ ۲۷.

۷- حج/ ۸؛ هم‌چنین ر.ک: آل عمران/ ۶۶؛ انعام/ ۱۱۹؛ احقاف/ ۲۳؛ اسراء/ ۳۶.

۸- نمل/ ۱۴؛ هم‌چنین ر.ک: اعراف/ ۷۷ و ۷۹؛ فصلت/ ۱۷؛ نحل/ ۱۰۷ و ۱۰۸؛ محمد/ ۹؛ زخرف/ ۷۸؛ فتح/ ۱۲؛ یوسف/ ۳۷ و عنکبوت/ ۳۸.

۹- قصص/ ۵۰؛ هم‌چنین ر.ک: جاثیه/ ۲۳؛ بقره/ ۱۲۰؛ صاد/ ۲۶؛ انعام/ ۱۱۹ و محمد/ ۱۶.

اگر انسان بنا بر طرح جامع شناخت که قرآن کریم به آن هدایت فرموده، فراگیری علم را اساس کار خویش قرار دهد هدایت الهی تداوم یافته و درهای علم راستین که همانا شناخت آیه‌ای عالم است، به روی او گشوده می‌شود و از آثار و کارکردهای دانش بهره‌مند می‌گردد.

۴-۲. نفی و اثبات‌های بی‌دلیل: «ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ خَاجِبْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>؛

۵-۲. سطحی‌نگری: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»<sup>۲</sup>؛

۶-۲. پذیرش اطلاعات و اخبارسست و بی‌اساس: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»<sup>۳</sup>؛

۷-۲. پیروی از ظن و گمان‌های بی‌پایه: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»<sup>۴</sup>

نتیجه گیری

علم بر آمده از کاربرد شایسته ابزار متعارف شناخت (تجربه حسی و عقل) و نیز برآمده از ایمان و تقوا است. اگر انسان بنا بر طرح جامع شناخت که قرآن کریم به آن هدایت فرموده، فراگیری علم را اساس کار خویش قرار دهد هدایت الهی تداوم یافته و درهای علم راستین که همانا شناخت آیه‌ای عالم است، به روی او گشوده می‌شود و از آثار و کارکردهای دانش بهره‌مند می‌گردد. اما اگر راهی غیر از این طی شود، اوهاام نظام یافته ظرفیت آگاهی انسان را پر کرده و سرچشمه نور و دانش و هدایت فرو بسته می‌شود. در این صورت آگاهی‌های انسان موجب گرفتاری‌ها و بحران‌های بی‌شمار و سهمگینی در زندگی فردی و اجتماعی می‌گردد. هم‌چنان‌که جهان امروز با علوم سکولار، جهنمی ساخته که آتش جنگ و توطئه و ستم از جای جای آن زیانه می‌کشد.\*



۱- آل عمران / ۶۶ هم چنین ر.ک.: غافر / ۵۶؛ احقاف / ۴؛ نمل / ۶۴ و بقره / ۱۱۱.

۲- روم / ۷؛ هم چنین ر.ک.: ملک / ۱۰؛ یونس / ۱۰۰؛ مائده / ۵۸؛ یونس / ۴۲؛ حج / ۳۶ و یوسف / ۱۰۵.

۳- حجرات / ۶

۴- جاثیه / ۲۴؛ هم چنین ر.ک.: نجم / ۲۸؛ یونس / ۳۶؛ آل عمران / ۱۵۴؛ انعام / ۱۴۸.

\* سایر منابعی که در این پژوهش استفاده شده است:

۱- محمدتقی جعفری، شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۰.

۲- محمد علی رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، انتشارات اسوه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۳- حنفی احمد، التفسیر العلمی للآیات؟ فی القرآن، دارالمعارف بمصر، قاهره، بی‌تا.

۴- آنه ماری شیمل، تبیین آیات خداوند، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۶.

۵- محمد جعفر نجفی، برداشتی از جامعه و سنن اجتماعی در قرآن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی،

تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱.